



واکاوی حدیث افتراق در اندیشه وهابیت

میثم اورنگی*

چکیده

«حدیث افتراق امت» در اکثر جوامع روایی مذاهب نقل شده است که بیانگر اصل افتراق و تعدد فرقه‌های موجود در میان امت اسلامی است. در برخی طرق این روایت عبارت‌هایی نقل شده است که مورد تمسک وهابیان قرار گرفته است. آنان با دو قید «كَلِّهَا فِي النَّارِ إِلَّا الْوَاحِدَةَ» و «مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي» اقدام به مشروعیت‌بخشی به منهج سلف کرده‌اند و پیروان این منهج را جزء فرقه ناجیه می‌خوانند و سایر طوائف اسلامی را که بر اساس این منهج عمل نکرده‌اند، کافر و گرفتار عذاب دوزخ می‌دانند. در این مقاله با بررسی سندی و دلالتی حدیث افتراق، به این نتیجه رسیده‌ایم که بند اضافی در حدیث افتراق، نه تنها از حیث سندی مورد نقد است، بلکه از حیث دلالتی نیز مدعای وهابیان را نمی‌تواند به اثبات برساند.

کلیدواژه‌ها: افتراق امت، وهابیت، تکفیر مسلمانان، حجیت فهم سلف، ما أنا علیه و أصحابی.

* دانشجوی دکترای دانشگاه معارف اسلامی، کارشناسی ارشد مؤسسه امام صادق (ع)، سطح چهار حوزه علمیة قم، دانش‌پژوه مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع).
ایمیل: mesam7676@yahoo.com

مقدمه

یکی از وقایع تلخ جهان اسلام وجود اختلافات فراوان و فرقه‌های مختلف است. این واقعیت به واسطه علل و عوامل مختلفی به وقوع پیوسته، و امروزه دامن‌گیر مسلمانان شده است. حدیث افتراق، که مورد قبول شیعه و سنی می‌باشد، از اخباری است که پیامبر ﷺ مردم را از این واقعه تلخ خبردار کرده است. با چشم‌پوشی از صحت و سقم سندی حدیث افتراق، دلالت این روایت بر اینکه مسلمانان همانند امت‌های گذشته به سمت فرقه‌گرایی و اختلاف پیش می‌روند، صحیح است. همچنین اتهام ضلالت و گمراهی و تکفیر سایر فرق از سوی برخی گروه‌ها به‌ویژه «وهاپیت» بسیار مشهود است. وهاپیان با استناد به حدیث افتراق، خود را فرقه ناجیه معرفی می‌کنند و سایر مسلمانان را با اینکه اهل توحید، قبله و معتقد به نبوت پیامبر ﷺ هستند، تکفیر می‌کنند؛ به همین منظور، بررسی سندی و دلالتی این حدیث امری ضروری است. علاوه بر کتاب‌های ملل و نحل که مبنای نگارش آنها حدیث افتراق بوده است، کتاب‌های مستقلی نیز به رشته تحریر در آمده است؛ همچون کتاب شرح حدیث الافتراق نوشته ابن تیمیه، کتاب ابراء الذمة بتحقیق القول حول افتراق الأمة نوشته کتانی و کتاب ما أنا علیه و أصحابی نوشته احمد سلام. آنچه ما را به نوشتن این مقاله تشویق کرد، اولاً: عدم توجه نگارندگان به قسمت متواتر و جعلی حدیث افتراق، و ثانیاً: بررسی و نقد برداشت‌های غلط وهاپیان از این حدیث در حجیت فهم سلف و تکفیر مسلمانان است. توجه به این نکته لازم است که وهاپیان در نقل حدیث افتراق غالباً به متن روایت نقل شده در کتاب سنن الترمذی تمسک می‌کنند که بر همین اساس، این مقاله به بررسی سندی و دلالتی این حدیث با تکیه بر روایت ترمذی می‌پردازد.

حدیث افتراق

حدیث افتراق امت از احادیث معروف نزد اهل تشیع^۱ و اهل تسنن^۲ است. حدیث مذکور با

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۷۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۳؛ سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۱.

طرق مختلفی از برخی صحابه همچون امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، جابر بن عبدالله انصاری، ابوهریره و عبدالله بن عمر نقل شده است و محدثان مشهوری همچون ابو عبدالله کتانی، بخش ابتدایی حدیث را، که دلالت بر اصل وجود افتراق بین امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از وفات ایشان می‌کند، از احادیث متواتر برشمرده‌اند.^۲ بر همین اساس، حدیث افتراق مبنای نگارش بسیاری از کتاب‌های ملل و نحل از گذشته تاکنون شده است.^۳ در این میان، بزرگان سلفی همچون ابن تیمیه، ابن قیم جوزیه، محمد بن عبدالوهاب و دیگر هم‌فکران آنان با بهره‌گیری از برخی طرق این حدیث، اقدام به تکفیر مسلمانان و همچنین به‌زعم خود، اثبات حقانیت مسلک سلفیت کرده‌اند.^۴

حدیث مورد استناد سلفی‌ها طریقی است که ترمذی در سنن الترمذی از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

وَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقَتْ عَلَى ثَلَاثِينَ مِلَّةً، وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ مِلَّةً، كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً، قَالُوا: «وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي»؛^۵

همانا بنی اسرائیل به ۷۲ فرقه تقسیم شدند و امت من نیز به ۷۳ فرقه تقسیم می‌شوند که تمامی آنها غیر از یک فرقه، در آتش جهنم هستند. از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال شد که یا رسول الله، آن فرقه نجات‌یافته کدام است؟ فرمودند: «آن گروهی است که بر طبق سیره و روش من و اصحابم عمل نمایند».

سلفیان با استناد به عبارت «ما أنا عليه وأصحابي»^۶ در صدد اثبات مسلک سلفیت بر

۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۱، ح ۳۹۹۲ و ۳۹۹۳.

۲. کتانی، محمد، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۴۵.

۳. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق، ج ۱، ص ۵؛ اسفراینی، طاهر بن محمد، التبصیر فی الدین، ج ۱، ص ۱۵؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۴۶؛ بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، العقیده الصحیحة و ما یضادها و نواقض الإسلام، ج ۱، ص ۲۱.

۵. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۶، ح ۲۶۴۱.

۶. سعیدان، راشد بن ولید، تذکیر الخلف بوجوب اعتماد فہم سلف لأدلة الكتاب و السنة، ص ۱۶؛ البانی، محمد ناصرالدین، دروس للشیخ، ج ۳، ص ۳.

مبنای حجیت فهم سلف، و با استناد به عبارت «كلها في النار إلا الواحدة»^۱ به دنبال تکفیر غیرهم‌مسلمان خود از طوائف مسلمانان همچون ماتریدی‌ها و اشاعره هستند. آنان راجع به بحث سندی و دلالت حدیث همت ویژه‌ای گمارده‌اند. در این مقاله ابتدا به بیان دیدگاه سلفی‌ها راجع به سند و دلالت حدیث، و در ادامه نیز به بررسی و نقد آن می‌پردازیم.

سند روایت

همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، قسمت ابتدایی حدیث نزد بزرگان اهل سنت دارای اعتبار است و این همان نقل ابوداود، ابن ماجه، ابن حبان و حاکم نیشابوری از ابوهریره است که به صحت آن اذعان کرده‌اند.^۲ سلفیان در راستای اثبات مدعای خود به طریقی که دارای دو عبارت زائد است، تمسک کرده و به صحت و تقویت راویان آن پرداخته‌اند.^۳ ابن تیمیه به عنوان نظریه‌پرداز سلفیان، حدیث افتراق را از احادیث صحیح و مشهور در تمامی سنن و مسانید معرفی می‌کند.^۴ ابن قیم نیز تمام راویان حدیث افتراق را از راویان ثقه و حافظ نام می‌برد.^۵ همچنین البانی این حدیث را ثابت دانسته و مدعی است که هیچ‌گونه شک و طعنی در این حدیث وجود ندارد^۶ و هرکسی با قسمت اضافی حدیث مخالفت کند، متهم به جهل و نادانی است.^۷

این در حالی است که طریقی مذکور حدیث مورد انتقاد بسیاری از اندیشمندان و محققان قرار گرفته است. برخی همچون ابن‌وزیر،^۸ شوکانی^۹ و ابن‌حزم^۱ معتقدند که

۱. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، العقيدة الصحيحة وما يضادها و نواقض الإسلام، ج ۱، ص ۲۱.

۲. قرضاوی، یوسف، الصحوة الإسلامية، ج ۱، ص ۲۵.

۳. از جمله این آثار: کتاب اقتضاء الصراط المستقیم نوشته ابن تیمیه، کتاب مقالات الإسلامیین نوشته ابوالحسن اشعری و کتاب الاعتصام نوشته شاطبی.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۴۵.

۵. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی‌بکر، إعلام الموقعین، ج ۱، ص ۱۹۰.

۶. البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحيحة، ج ۱، ص ۴۰۷.

۷. همان، ص ۴۰۳.

۸. ابن‌وزیر، محمد بن ابراهیم، العواصم و القواصم، ج ۳، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۹. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، ج ۲، ص ۲۹۴.

قسمت پایانی روایت، زائد، ساختگی و از بدعت‌های افراد بی‌دین و ملحد است که علمای رجال و حدیث‌شناس آن را ضعیف شمرده‌اند. ابن حزم پا را فراتر گذاشته و اصل روایت را به دلیل ایرادهای فراوان دلالتی باطل دانسته است.^۲

علاوه بر اینها، حدیث مذکور دارای اشکال‌های سندی دیگری است:

اولاً: حدیث افتراق در هیچ‌یک از کتاب‌های صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل نشده است و عدم نقل آن توسط بخاری و مسلم، موجب ضعف در حدیث می‌شود؛^۳ چنان‌که شیوه برخی سلفیان در تضعیف روایت، روی برگرداندن بخاری و مسلم از نقل آن است.^۴

ثانیاً: راویان ضعیف در سند روایت وجود دارند؛^۵ به‌گونه‌ای که برخی از اندیشمندان و محققان به عدم تمسک به این روایت حکم کرده‌اند.^۶ به‌عنوان مثال، در سند «عوف بن مالک» فردی به‌نام «عباد بن یوسف» وجود دارد که نزد علمای جرح و تعدیل ضعیف است.^۷ همچنین در سایر اسناد این روایت، افرادی همچون جریر بن عثمان،^۸ نعیم بن حماد،^۹ محمد بن عمر لیشی^{۱۰} و کثیر بن مروان^۱ وجود دارند که علمای

۱. ابن حزم، علی بن احمد، رسائل ابن حزم الأندلسی، ج ۳، ص ۲۱۳؛ ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الأهواء و الملل، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲. همان.

۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید، ج ۱۰، ص ۲۷۸.

۴. «لیس فیها شیء علی شرط الصحیح، ولذلک لم یخرج الشیخان شیئاً منها». (ابن وزیر، محمد بن ابراهیم، العواصم و القواصم، ج ۳، ص ۱۷۰ و ۱۷۱).

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۳۱۹؛ ج ۳، ص ۴۵۶.

۶. قرضاوی، یوسف، الصحوة الإسلامية، ج ۱، ص ۲۵.

۷. سقاف، حسن بن علی، صحیح شرح العقیة الطحاویة، ص ۶۳۱؛ قرضاوی، یوسف، موقف الإسلام من العقل و العلم، ج ۱، ص ۶۹.

۸. ذهبی، محمد بن احمد، دیوان الضعفاء و المتروکین، ج ۱، ص ۲۰۸.

۹. «جریر بن عثمان فإنه کان منحرفاً عن علی». (ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، إعلام الموقّنین، ج ۱، ص ۱۹۰).

۱۰. همان.

۱۱. «فلکثرة حدیث نعیم عن الثقات و عن الضعفاء و اعتماده علی حفظه کان ربما اشتبه علیه ما سمعه من بعض الضعفاء بما سمع من بعض الثقات فیظن أنه سمع الأول بسند الثانی فیرویه كذلك». (معلمی، عبدالرحمن بن یحیی، التتکیل، ج ۲، ص ۷۳۴).

۱۲. البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج ۱، ص ۴۰۲؛ کوثری، محمد زاهد، مقدمات الإمام الکوثری، ص ۱۱۴.

۱۳. «و فیہ نظر فإن محمد بن عمرو اللیثی، فیہ کلام و لذلك لم یحتج به مسلم». (قرضاوی، یوسف، الصحوة الإسلامية، ج ۱، ص ۲۵).

حدیث‌شناس آنان را تضعیف کرده‌اند. از همه مهم‌تر، جرح عبدالرحمن بن زیاد بن انعم افریقی است که در تمام طرقِ موردِ استنادِ سلفیان وجود دارد. ابن حجر راجع به این راوی می‌گوید: «لیس مثله غیره فی الضعف»؛^۲ (در ضعف، کسی همانند افریقی نیست). البانی نیز دربارهٔ او گفته است: «هو ضعیف عند أهل الحديث»؛^۳ (او نزد اهل حدیث ضعیف است). همچنین البانی در کتاب إرواء الغلیل می‌گوید: «هو ضعیف لسوء حفظه»؛^۴ (او به جهت عدم حفظ حدیث، فردی ضعیف است). عالمان رجال‌شناس دیگری همانند عقیلی،^۵ دارقطنی،^۶ و ابن عدی^۷ نیز او را تضعیف کرده‌اند. با توجه به مطالب مطرح‌شده، به دلیل جرح راویان حدیث افتراق، تمسک به این روایت قابل‌خدشه است و نمی‌تواند مثبت ادعای سلفیان در حجیت فهم سلف و تکفیر سایر مسلمانان باشد.

یکی از اشکالات گرفته‌شده وجود اضطراب در حدیث است. اضطراب به معنای بیان عبارات‌های مختلف و متضاد با یکدیگر است. این امر بر عدم ضبط و سوء حفظِ راوی دلالت می‌کند که موجب ضعف حدیث می‌شود.^۸ با مراجعه به متن روایت شاهدِ آن هستیم که متن حدیث بعد از عبارت متواتر، دارای اضطراب زیادی است که برای خواننده اطمینان حاصل نمی‌شود که این روایت علاوه بر اصل وجود افتراق امت، در مقام بیان تعیین فرقه نجات‌یافته نیز بوده است یا خیر، و اگر در مقام بیان این مطلب بوده، با چه عبارتی بیان شده است.^۹ به این دلیل که در برخی طرق حدیث، هیچ عبارتی اضافه نشده است و تنها به اصل وجود افتراق در امت اسلامی اشاره شده است^{۱۰} و در برخی نقل‌ها

۱. هیثمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۷۴.

۳. البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة و الموضوعة، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴. البانی، ناصر الدین، إرواء الغلیل، ج ۸، ص ۵۹.

۵. عقیلی، محمد بن عمرو، کتاب الضعفاء الکبیر، ج ۲، ص ۳۳۲.

۶. دارقطنی، علی بن عمر، الضعفاء و المتروکون، ج ۲، ص ۱۶۱.

۷. ابن عدی، عبدالله، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۴۵۷.

۸. عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۸۵؛ بازمول، احمد بن عمر، المقترّب فی بیان المضطرب، ج ۱، ص ۷۵.

۹. کامل، عمر عبدالله، حدیث افتراق الأمة مفاهیم یجب أن یصحح، ص ۴؛ سقاف، حسن بن علی، صحیح شرح العقیدة الطحاویة، ص ۶۳۲.

۱۰. کتانی، محمد، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۴۵.

اضافاتی وجود دارد که با عباراتی متضاد بیان شده است؛ به عنوان نمونه، با نقل‌هایی همچون «لم ینج منها إلا ثلاث»^۱، «کلها فی الجنة إلا الواحدة»^۲، «کلها فی النار إلا السواد الأعظم»^۳ و «واحدة فی الجنة و سائرهن فی النار»^۴ بیان شده است. بنا بر آنچه بیان شد، قسمت انتهایی حدیث افتراق به دلیل وجود عباراتی مختلف و متضاد، نمی‌تواند مستمسک سلفیان قرار گیرد.

دلالت روایت

سلفیان با استناد به دو عبارتی که در طریقی خاص از حدیث افتراق وجود دارد، به دنبال اثبات حجیت فهم سلف و تکفیر سایر مسلمانان هستند؛ از این رو، لازم است که مدعای آنان راجع به این دو مسئله بر اساس این طریقی از حدیث مورد ارزیابی قرار گیرد.

الف) حجیت فهم سلف

سلفیان معتقدند که فهم پیامبر ﷺ از دین، فهمی درست و خالی از خطا و اشتباه است و از آنجا که در روایت، تبعیت از سلف نیز همراه با تبعیت از پیامبر ﷺ ذکر شده است، پس فهم سلف نیز فهمی درست است و بر همگان برتری دارد.^۵ در واقع، روایت افتراق، مُثَبِّت حجیت فهم سلف به عنوان ملاک و معیار فهم دین است^۶ و هر فهمی غیر از فهم سلف، باطل و موجب بدعت در دین و دخول در آتش دوزخ می‌شود.^۷

بررسی و نقد

استناد به عبارت «ما أنا علیه و أصحابی» اشکالاتی دارد که در ادامه بیان می‌شود:

۱. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، ج ۱، ص ۳۳.

۲. شعرانی، عبدالوهاب بن احمد، المیزان الذریة المبینة لعقائد الفرق العلیة، ص ۱۸۱.

۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۷۳.

۴. همان، ج ۱۸، ص ۵۱.

۵. سلام، احمد، ما أنا علیه و أصحابی، ص ۵۰؛ خراشی، سلیمان بن صالح، شبهات عصاریة مع أجوبتها، ص ۵۰.

۶. سلام، احمد، ما أنا علیه و أصحابی، ص ۵۰.

۷. امامه، عدنان محمد، التجدید فی الفکر الإسلامی، ص ۲۶۲.

۱. اخص بودن دلیل از مدعا

مدعای سلفی‌ها این است که فهم سه نسل ابتدایی اسلام یعنی صحابه، تابعان و تابعان تابعان حجت است^۱ و این مدعای خود را به عبارت «ما أنا علیه و أصحابی» مستند می‌کنند. آنان در حالی به این عبارت روایت استناد می‌کنند که دارای اشکالاتی است:

اشکال اول: حدیث افتراق صرفاً مُثَبِّتِ حجیت فهم صحابه است و راجع به تابعان و تابعان تابعان ساکت است.

اشکال دوم: «واو» در عبارت «ما أنا علیه و أصحابی»، واو جمع است و ناظر به آن دسته از باورهای است که پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان با همدیگر بر آن عقیده بودند. در واقع، وجود پیامبر ﷺ علت صحت بوده است؛ در صورتی که سلفی‌ها فهم سلف را در جایی که از پیامبر ﷺ نصی نرسیده باشد نیز جاری می‌کنند که با ظاهر روایت سازگار نیست.^۲

اشکال سوم: کلمه «أصحابی» جمع است و پیامبر ﷺ باید مطلق صحابه را مدنظر داشته باشند؛ در صورتی که اراده جمع از لفظ اصحاب صحیح نیست. به این دلیل که تعداد صحابه بیش از ده‌ها هزار نفر است و احراز نظر تمام صحابه بسیار مشکل و غیرممکن است. بر فرض که احراز نظر تمام صحابه نیز ممکن باشد، مُثَبِّتِ حجیت فهم تابعان و تابعان تابعان نمی‌شود؛ چراکه آنان در دایره اصحاب نیستند. علاوه بر اینکه سلفی‌ها در بسیاری از موارد به نظر یک صحابی استناد می‌کنند که با جمع بودن لفظ «أصحابی» سازگاری ندارد؛ زیرا لفظ جمع حداقل شامل سه نفر است.

مطلب دیگری که ذکر آن لازم به نظر می‌رسد این است که حدیث افتراق در طریق دیگری با لفظ «ما أنا علیه الیوم و أصحابی»^۳ نقل شده که مورد استشهاد مکرر ابن تیمیه است.^۴ این نقل نه تنها مُثَبِّتِ مدعای سلفی‌ها نیست، بلکه ادعای سلفی‌ها را در اثبات

۱. دمیجی، عبدالله بن عمر، فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية، ص ۱۷.

۲. خلیفات، مروان، قراءة فی الأدلة السلفية، ص ۴۱.

۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۲۲.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۳، ص ۴۵۸.

حجیت فهم سلف را رد می‌کند؛ به این دلیل که:

اولاً: کلمه «الیوم» بیانگر حجیت راه صحابه‌ای است که تا آن روز بر میثاق پیامبر ﷺ بودند و راه نجات را طی کردند؛ بنابراین، شامل تمام صحابه زمان حیات و بعد از ممات پیامبر ﷺ نمی‌شود.^۱

ثانیاً: اگر مسئله حجیت فهم سلف دارای چنین جایگاهی است که سلفیان بیان می‌کنند، بر پیامبر ﷺ لازم بود در کنار «صحابه» در حدیث افتراق، عبارت «تابعان و تابعان تابعان» را ذکر می‌کردند تا امت ایشان از خطا و انحراف به دور باشند.

۲. مخالفت با نصوص قطعی

سلفیان با حدیث افتراق درصدد اثبات حجیت فهم سلف هستند؛ در حالی که اثبات چنین مطلبی با نص صریح بسیاری از آیات در تعارض است؛ چراکه پیامبر ﷺ طبق اجماع تمام مسلمانان و آیات قرآن، یگانه ملاک و معیار نجات هستند. خداوند در قرآن صرفاً رجوع به پیامبر ﷺ را دستور می‌دهد و هیچ نامی از سلف به میان نمی‌آورد و می‌فرماید: ﴿مَا لَكُمْ الرَّسُولَ فُخِّدُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۲، ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾^۳ و ﴿مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا﴾^۴. این در حالی است که سلفیان فهم سلف را بدون ارائه دلیل در کنار فهم پیامبر ﷺ قرار می‌دهند؛ بنابراین، اگر تبعیت از فهم سلف مورد تأیید شارع بود، می‌بایست در قرآن کریم، این پیروی را در کنار تبعیت از خدا و رسولش ذکر می‌کرد.^۵

۳. اختلاف فهم

مخالفت‌های سلف در صدر اسلام یکی از وقایع مسلم و تلخ تاریخ اسلام است؛ مواردی

۱. خلیفات، مروان، قراءة في الأدلة السلفية، ص ۴۱.

۲. سورة حشر، آیه ۷: آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید [و اجرا کنید] و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایید.

۳. سورة نساء، آیه ۵۹: پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافیتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید.

۴. سورة نساء، آیه ۱۴: پس هر که از خدا و رسولش نافرمانی کند و از حدود او تجاوز نماید، خدا او را به آتش افکند.

۵. سقاف، حسن بن علی، صحیح شرح العقيدة الطحاوية، ص ۲۱۶.

همچون مخالفت با دستور پیامبر ﷺ در جنگ احد،^۱ صلح حدیبیه،^۲ قضیه قرطاس^۳ و موارد بسیار دیگری که در کتاب‌های تاریخی بیان شده است. از سلفیان تعجب است که حجت فهم سلف را در حالی مطرح می‌کنند که در زمان حکومت امام علی (ع) امت پیامبر ﷺ به سه فرقه علوی، اموی و خوارج تقسیم شدند^۴ و شعار «عِنْدَنَا كِتَابُ اللَّهِ حَسْبُنَا»^۵ سر دادند. آیا باید حرف سلف را باور کرد و فقط به قرآن استناد کرد یا حرف سلفیان امروزه را باور کرد که مدعی هستند علاوه بر کتاب و سنت، «فهم سلف» نیز حجت است. به عبارت دیگر، خود ادعای سلفیان در حجت فهم سلف، با حجت فهم سلف مخالف است؛ زیرا سلف هیچ‌گاه به حجت فهم خودشان قائل نبودند. با این اوصاف آیا سنت و روش خود سلف در عدم تمسک به فهم خودشان حجت است یا سنت و روش سلفیان که به حجت فهم سلف معتقد هستند؟

از سوی دیگر، در میان خود صحابه نیز فهم واحدی وجود نداشته است. این اختلاف در میان سلف، امری پذیرفته‌شده و مسلم است. اختلاف‌هایی که سرمنشأ آنها اختلاف در فهم است که ده‌ها سال در میان جامعه اسلامی مطرح بوده و باعث ریخته‌شدن خون بسیاری از مسلمانان بی‌گناه شده است؛ اختلاف در مسئله خلق قرآن، رؤیت خدا در قیامت، صفات الهی (تاویل، تفویض و عینیت)، خروج بر امام و خلیفه، تعیین فرد افضل

۱. در جنگ احد پیامبر ﷺ به ۵۰ نفر از یارانشان دستور دادند که در هیچ صورتی از گردنه کوه پایین نیایند؛ اما آنها نافرمانی کردند و موجب شهادت برخی صحابه همچون حمزه سیدالشهدا (ع) و آزار پیامبر ﷺ شدند. پیامبر ﷺ در حق آنها فرمودند: «اللهم إني أَعْتَزُّ بِكَ بِمَا صَنَعَ هَؤُلَاءِ»؛ یعنی خدایا از به‌خاطر این کار نادرست و خلافی که انجام دادند، من از تو معذرت می‌خواهم. (نسائی، احمد بن علی، سنن النسائی، ج ۱۰، ص ۲۱۸؛ ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، الکتاب المصنّف فی الأحادیث والآثار، ج ۴، ص ۲۱۲).

۲. «لَمَّا صَلَّحَ النَّبِيُّ ﷺ الْمُشْرِكِينَ يَوْمَ الْحَدِيبَةِ، وَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: انْخَرُوا وَ اخْلُقُوا رُءُوسَكُمْ فَلَمْ يَقُمْ أَحَدٌ. فَدَخَلَ مُغَضَّبًا عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ، فَقَالَتْ: مَنْ أَغْضَبَكَ - أَغْضَبَهُ اللَّهُ؟ فَقَالَ: مَا لِي لَا أَغْضِبُ وَ أَنَا أُمُرٌ بِالْأَمْرِ فَلَا يَطَاغُ». (ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۳۱۵).

۳. هنگامی که پیامبر ﷺ از اصحاب، قلم و کاغذ خواستند، عمر خطاب به پیامبر ﷺ گفت: «هَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۸۸۸).

۴. سقاف، حسن بن علی، صحیح شرح العقيدة الطحاوية، ص ۶۳۱.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۱۳؛ ج ۶، ص ۲۶۸۰؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النہایة، ج ۵، ص ۲۵۱.

امت، و بسیاری از موارد دیگر که همگی ناشی از اختلاف فهم است. بنابراین، چگونه امکان دارد به فهم سلفی تمسک کرد که خودشان با یکدیگر اختلاف فهم داشتند؟^۱

ب) تکفیر مسلمانان

کافر دانستن مسلمانان یکی از مواردی است که سلفیان از حدیث افتراق به دست می آورند.^۲ آنان با استناد به عبارت «كلها في النار إلا الواحدة» به دنبال اثبات حقانیت مسلک خود و کافر دانستن سایر مسلمانان هستند. ابن تیمیه در شرح حدیث افتراق، سلفیه را تنها فرقه نجات یافته معرفی می کند و سایر فرقه های اسلامی را اهل شذوذ و اهل بدعت می داند و تمام آنها را از دایره اسلام خارج می کند؛^۳ ولو اینکه این فرق، خود را به اسلام منتسب کنند و مدعی تبعیت از سنت پیامبر ﷺ باشند.^۴ نوع استدلال سلفیان بر تکفیر سایر فرق اسلامی این است که پیامبر ﷺ راه و روش خود و سلف را به عنوان تنها مسیر رهایی از هلاکت مطرح کرده است؛ بر همین اساس، انحراف از سلف را مستلزم انحراف از پیامبر ﷺ تلقی می کنند و از آنجایی که عقوبت انحراف از پیامبر ﷺ چیزی جز هلاکت و گمراهی در پی ندارد، انحراف از مسیر سلف نیز چیزی جز هلاکت و گمراهی به دنبال ندارد. از طرفی دیگر، به دلیل اینکه نتیجه گمراهی و هلاکت چیزی جز کفر نیست، لذا هرکسی که خلاف مسیر سلف حرکت کند، محکوم به کفر است.^۵

بررسی و نقد

استناد به عبارت «كلها في النار إلا الواحدة» اشکال هایی را به همراه دارد:

اولاً: بنا بر آیات قرآن کسی را که ادعای اسلام دارد و به ظواهر عمل می کند، نمی توان خارج از دایره اسلام دانست؛ مگر دلیلی قطعی بر خروج او اقامه شود:

۱. سقاف، حسن بن علی، صحیح شرح العقيدة الطحاوية، ص ۲۱۶.

۲. سقاف، حسن بن علی، السلفية الوهابية، ص ۱۵۰.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۳، ص ۳۴۶.

۴. خراشی، سلیمان بن صالح، شبهات عصرائیه مع أجوبتها، ص ۵۰.

۵. همان، ص ۵۰ تا ۵۴.

۶. سورة نساء، آیه ۹۴: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَن آتَىٰ إِلَيْكُمُ الْإِسْلَامُ لَسْتُ مُؤْمِنًا﴾؛ (به آن کس که اظهار اسلام کند و به شما سر تسلیم فرود آورد، نسبت کفر مدهید).

مثل اینکه ضروریات اسلام را انکار کند. پس انتساب تکفیر امری مشکل است. از سویی دیگر، تعیین فرقه ناجیه به مراتب سخت‌تر می‌شود؛ چراکه هرکدام از این فرقه‌ها خود را پیرو تعالیم اسلام و سنت ناب پیامبر ﷺ و صحابه راستین معرفی می‌کنند.^۱ به عنوان مثال، سلفیان و در رأس آنها ابن تیمیه، تنها مصداق فرقه ناجیه را اهل حدیث می‌دانند.^۲ این مشکل از جایی دوچندان می‌شود که نویسندگان ملل و نحل در هر دوره نام فرقه‌هایی را که در دوره‌های قبل نبوده‌اند و مدعی نجات و هدایت هستند، ذکر می‌کنند. به همین جهت است که شاطبی می‌گوید: «تعیین فرقه ناجیه بسیار مشکل است».^۳ علاوه بر اینکه برخی اندیشمندان همچون محمد عادل کیالی معتقدند که تمام امت اسلام - غیر از تعداد اندکی - اهل نجات هستند. او کتابی را با عنوان الفرقة الناجية هي الأمة الإسلامية كلها به رشته تحریر درآورده است.

ثانیاً: نسخه دیگری از حدیث افتراق وجود دارد که هرچند دارای شهرت نیست، اما از حیث سند صحیح است. آن روایت، حدیث افتراقی است که با عبارت «كلها في الجنة إلا الواحدة» آمده است و بیان‌کننده نجات تمام امت اسلامی و هلاکت یک فرقه است.^۴ این روایت را عجلونی^۵ و شعرانی^۶ بیان کرده‌اند و ابن نجار نیز بر آن تصحیح کرده است.^۷ مؤید این روایت، حدیث افتراقی است که فرقه ناجیه را با عباراتی همچون «الإسلام و جماعتهم»^۸، «الجماعة»^۹ و «الأسواد الأعظم»^{۱۰} بیان کرده است. این روایات دلالت دارند

۱. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، ج ۸، ص ۱۹۴.

۲. «إن أحق الناس بأن تكون هي الفرقة الناجية أهل الحديث و السنة». (نک: ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۴۷).

۳. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الإعتصام، ج ۲، ص ۲۵۵.

۴. مقدسی، محمد بن احمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ص ۳۹.

۵. عجلونی، اسماعیل بن محمد، كشف الخفاء و مزیل الإلباس، ج ۱، ص ۱۶۹.

۶. شعرانی، عبد الوهاب بن احمد، المیزان الذریة المبینة لعقائد الفرق العلیة، ص ۱۸۱.

۷. کیالی، محمد عادل، الفرقة الناجية هي الأمة الإسلامية كلها، ص ۲۴.

۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۱۹.

۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۱۸، ص ۷۰.

۱۰. همان، ج ۸، ص ۱۵۲.

که فرقه ناجیه تمام مسلمانان و گویندگان «لا إله إلا الله» هستند؛^۱ بنابراین، نمی‌توان با جمله‌ای اختلافی، حکم کفر مسلمانان را صادر کرد.

ثالثاً: بسیاری از تعالیم اسلامی و آیات قرآن همچون آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»^۲ و آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»^۳ که امت اسلامی را به عنوان الگو قرار داده‌اند، با مدعای سلفیان که بنا بر حدیث افتراق جمع کثیری از مسلمانان را از اسلام خارج، و به دایره کفر داخل می‌کنند، در تناقض است؛ زیرا طبق بیان نص صریح آیات، قاطبه امت اسلامی اهل هدایت و اهل نجات هستند. این در حالی است که بنا بر برداشت وهابیان از این روایت، تنها عده کمی از امت اهل نجات هستند.^۴ از سویی دیگر، این آیات درصدد بیان این مطلب هستند که امت‌های گذشته غالباً اهل نفاق، و تعداد اندکی از آنها مؤمن بودند و وقتی خداوند امت اسلامی را به عنوان «امت وسط» معرفی می‌کند، چنین برداشت می‌شود که اکثر امت پیامبر ﷺ مؤمن، و تعداد اندکی از آنها منافق و اهل دوزخ بودند. این مطلب با برداشت سلفی‌ها از حدیث افتراق که اکثر امت پیامبر ﷺ را اهل نفاق و اهل جهنم می‌دانند، در تعارض است. به همین جهت است که پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «هیچ امتی نیست، مگر اینکه تعدادی از آنها اهل دوزخ و تعدادی اهل بهشت هستند؛ اما امت من همگی اهل بهشت‌اند».^۵ همچنین ایشان فرموده‌اند: «امت من در قیامت دچار عذاب نمی‌شوند و در همین دنیا عذاب اعمال خود را در قالب فتنه، قتل و زلزله می‌بینند».^۶

این را نیز باید افزود که سلفیان در حالی جمع کثیری از مسلمانان را به کفر محکوم می‌کنند که این مسئله با بسیاری از احادیث متواتر و مشهور در تناقض است؛ زیرا طبق

۱. کیالی، محمد عادل، الفرقة الناجية هي الأمة الإسلامية كلها، ص ۲۷.

۲. سورة آل عمران، آیه ۱۱۰.

۳. سورة بقره، آیه ۱۴۳.

۴. سقاف، حسن بن علی، صحیح شرح العقيدة الطحاوية، ص ۶۳۱.

۵. «ما من أمة إلا وبعضها في النار وبعضها في الجنة، إلا أمتي فإنها كلها في الجنة»، (نک: طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغير للطبراني، ج ۱، ص ۳۸۷).

۶. کامل، عمر عبدالله، حدیث افتراق الأمة مفاهیم يجب أن یصحح، ص ۱۲.

بیان سلفی‌ها اکثر امت پیامبر ﷺ علی‌رغم اینکه به اسلام معتقدند و به شهادتین اقرار دارند، اهل دوزخ هستند؛ در حالی که احادیث بسیاری از پیامبر ﷺ نقل شده است که گوینده «لا إله إلا الله» را بر آتش جهنم حرام کرده است.^۱ ایشان در روایت دیگری فرموده‌اند: «هرکس به یگانگی خدای سبحان و رسالت من شهادت دهد، ولو اینکه در قلب خود چنین اقراری نداشته باشد، وارد آتش جهنم نخواهد شد».^۲ از طرفی دیگر، بنا بر نقل طبرانی،^۳ یکی از صفات بارز فرقه ناجیه عدم تکفیر سایر مسلمانان است. در واقع، کسی که به تکفیر مسلمانان همت می‌کند، خود او اولین کافر محسوب می‌شود؛ همان طور که بنا بر احادیث صحیح، مسلمانی که سایر مسلمانان و اهل قبله را تکفیر کند، در واقع خود او اول از همه تکفیر شده است.^۴

نتیجه

با بررسی‌های صورت‌گرفته به این نتیجه می‌رسیم که استناد سلفی‌ها به یکی از طُرُق «حدیث افتراق امت» برای اثبات حجیت فهم سلف و اثبات تکفیر و اهل دوزخ بودن سایر فِرَق اسلامی از درجه اعتبار ساقط است؛ به این دلیل که حدیث مذکور اشکال‌هایی از حیث سند و دلالت دارد که با وجود آنها، هیچ‌گاه مدعای سلفی‌ها به اثبات نمی‌رسد و آنان باید برای اثبات مدعای خود دلیلی غیر از «حدیث افتراق امت» اقامه کنند.

۱. همان، ص ۶.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَزَمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۲).

۳. «لَا يَشْهَدُ أَحَدٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَيَدْخُلُ النَّارَ، أَوْ تَطْعَمَهُ». (نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۱).

۴. «مَنْ كَانَ عَلَى مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي، وَ مَنْ لَمْ يَمَارِ فِي دِينِ اللَّهِ، وَ مَنْ لَمْ يَكْفِرْ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ بِذَنْبٍ غُفِرَ لَهُ». (طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۵۲).

۴. کیالی، محمد عادل، الفرقه الناجية هي الأمة الإسلامية كلها، ص ۳۱ تا ۳۳.
«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ لَعَنَ مُؤْمِنًا فَهُوَ كَقَتْلِهِ، وَ مَنْ قَذَفَ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۵).

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن ابى شيبة، عبدالله بن محمد، **الكتاب المصنّف فى الأحاديث والآثار**، تحقيق: كمال يوسف الحوت، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٣. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، **التمهيد؛ لما فى الموطأ من المعاني والأسانيد**، تحقيق: مصطفى بن احمد علوى و محمد عبدالكبير بكري، مغرب: وزارة العموم و الإرشاد الإسلامية، ١٣٨٧ق.
٤. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد، ١٤١٦ق.
٥. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **منهاج السنة النبوية؛ فى نقض كلام الشيعة القدرية**، تحقيق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول: ١٤٠٦ق.
٦. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، **تهذيب التهذيب**، هند: دائرة المعارف النظامية، چاپ اول، ١٣٢٦ق.
٧. ابن حزم، على بن احمد، **الفصل فى الملل و الأهواء و النحل**، قاهره: مكتبة الخانجي، چاپ اول، ١٨٩٩م.
٨. ابن حزم، على بن احمد، **رسائل ابن حزم الأندلسي**، تحقيق: احسان عباس، بيروت: المؤسسة العربية، چاپ اول، ١٩٨٠م.
٩. ابن عدى، عبدالله، **الكامل فى ضعفاء الرجال**، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٨ق.
١٠. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابى بكر، **إعلام الموقّعين؛ عن رب العالمين**، تحقيق: محمد عبدالسلام ابراهيم، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
١١. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، **البداية و النهاية**، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ق.
١٢. ابن ماجه، محمد بن يزيد، **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره: دار الكتب العربية، بى تا.
١٣. ابن وزير، محمد بن ابراهيم، **العواصم و القواصم؛ فى الذب عن سنة أبى القاسم**، تحقيق: شعيب ارنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤١٥ق.
١٤. اسفراينى، طاهر بن محمد، **التبصير فى الدين؛ و تمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين**، تحقيق: كمال يوسف حوت، بيروت: عالم الكتب، چاپ اول، ١٩٨٣م.

۱۵. امامه، عدنان محمد، **التجديد فى الفكر الإسلامى**، بيروت: دار ابن جوزي، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۶. بازمول، احمد بن عمر، **المقرب فى بيان المضطرب**، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۷. البانى، محمد ناصرالدين، **إرواء الغليل؛ فى تخريج أحاديث منار السبيل**، بيروت: المكتب الإسلامى، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۱۸. البانى، محمد ناصرالدين، **دروس للشيخ**، درس ۴۶، سايت اسلام ويب، آدرس: <http://www.islamweb.net>
۱۹. البانى، محمد ناصرالدين، **سلسلة الأحاديث الصحيحة؛ و شىء من فقهها و فوائدها**، عربستان: مكتبة المعارف، چاپ اول، بى تا.
۲۰. البانى، محمد ناصرالدين، **سلسلة الأحاديث الضعيفة و الموضوعة؛ و أثرها السىء فى الأمة**، عربستان: دار المعارف، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۱. بخارى، محمد بن اسماعيل، **صحيح البخارى**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بيروت: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۲۲. بغدادى، عبدالقاهر بن طاهر، **الفرق بين الفرق؛ و بيان الفرقة الناجية منهم**، بيروت: دار الآفاق الجديدة، چاپ پنجم، ۱۴۰۲ق.
۲۳. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **العقيدة الصحيحة و ما يضادها و نواقض الإسلام**، مدينه: الجامعة الإسلامية، چاپ هشتم، ۱۳۹۵ق.
۲۴. ترمذى، محمد بن عيسى، **سنن الترمذى**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامى، ۱۹۹۸م.
۲۵. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، **المستدرک على الصحيحين**، تعليق: محمد بن احمد ذهبي، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۶. خراشى، سليمان بن صالح، **شبهات عصرانية مع أجوبتها**، رياض: دار الوحيين، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۲۷. خليفات، مروان، **قراءة فى الأدلة السلفية (المجموعة الأولى)**، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۳ش.
۲۸. دارقطنى، على بن عمر، **الضعفاء و المتروكون**، تحقيق: عبدالرحيم محمد قشقرى، مدينه: الجامعة الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۲۹. دميحى، عبدالله بن عمر، **فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية؛ حقيقته و أهميته و**

- حجیته، ریاض: مجلة البيان، چاپ اول، ۱۴۳۷ق.
۳۰. ذهبی، محمد بن احمد، دیوان الضعفاء و المتروکین؛ و خلق من المجهولین و ثقات فیهم لین، تحقیق: حماد بن محمد انصاری، مکه: مكتبة النهضة الحديثة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
۳۱. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، مصر: بی نا، ۱۹۹۰م.
۳۲. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم: نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۳۳. سعیدان، راشد بن ولید، تذکیر الخلف بوجوب اعتماد فہم السلف لأدلة الكتاب و السنة، بی جا: بی نا، بی تا.
۳۴. سقاف، حسن بن علی، السلفية الوهابية؛ أفكارها الأساسية و جذورها التاريخية، بیروت: دار الإمام الرواس، بی تا.
۳۵. سقاف، حسن بن علی، صحیح شرح العقيدة الطحاوية؛ أو المنهج الصحيح في فهم عقيدة أهل السنة و الجماعة مع التنقيح، عمان: دار الإمام النووي، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۳۶. سلام، احمد، ما أنا عليه و أصحابي، بیروت: دار ابن حزم، بی تا.
۳۷. شاطبی، ابراہیم بن موسی، الإعتصام، مصر: دار ابن جوزي، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۳۸. شعرانی، عبد الوہاب بن احمد، المیزان الذرية المبینة لعقائد الفرق العلیة، تحقیق: جودہ محمد ابویزید، قاہرہ: دار الجودیة، چاپ اول، ۲۰۰۷م.
۳۹. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير؛ الجامع بین فنی الرواية و الدراية من علم التفسیر، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۴۰. شہرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ نہم، ۱۴۳۴ق.
۴۱. صنعانی، عبدالرزاق بن ہمام، المصنف، تحقیق: حبيب الرحمن اعظمی، ہند: المجلس العلمي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۲. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان في تفسير القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمي، چاپ دوم، ۱۳۹۳ق.
۴۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق: حمدی بن عبد المجید السلفی، قاہرہ: مكتبة ابن تیمیة، چاپ دوم، بی تا.
۴۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغير للطبراني، تحقیق: محمد شکور محمود حاج امریر، بیروت: المكتب الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۴۵. عتر، نورالدین، منهج النقد في علوم الحديث، بیروت: دار الفكر، چاپ دوم، بی تا.
۴۶. عجلونی، اسماعیل بن محمد، كشف الخفاء و مزيل الإلباس؛ عما اشتهر من الأحاديث

- على ألسنة الناس، تحقيق: عبد الحميد بن احمد هنداوى، بيروت: المكتبة العصرية، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۴۷. قزىلى، محمد بن عمرو، كتاب الضعفاء الكبير، تحقيق: عبدالمعطى امين قلعجى، بيروت: دار المكتبة العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۴۸. قرضاوى، يوسف، الصحوة الإسلامية؛ بين الاختلاف المشروع و التفرق المذموم، قاهره: دار الشروق، چاپ سوم، ۲۰۰۱م.
۴۹. قرضاوى، يوسف، موقف الإسلام من العقل و العلم، قاهره: دار الشروق، بى تا.
۵۰. كامل، عمر عبدالله، حديث افتراق الأمة مفاهيم يجب أن يصحح، بى جا: بى نا، بى تا.
۵۱. كتانى، محمد، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، تحقيق: شرف حجازى، مصر: دار الكتب السلفية، چاپ سوم، بى تا.
۵۲. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
۵۳. كوثرى، محمد زاهد، مقالات الإمام الكوثرى، قاهره: مكتبة التوفيقية، بى تا.
۵۴. كىالى، محمد عادل، الفرقة الناجية هي الأمة الإسلامية كلها، بى جا: بى نا، چاپ دوم، بى تا.
۵۵. معلمى، عبدالرحمن بن يحيى، التنكيل؛ بما في تأنيب الكوثرى من الأباطيل، تحقيق: محمد ناصرالدين البانى، بيروت: المكتبة الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۵۶. مقدسى، محمد بن احمد، أحسن التقاسيم في معرفة الأقاليم، قاهره: مكتبة مدبولي، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.
۵۷. نسائى، احمد بن على، سنن النسائى، تحقيق: عبدالفتاح ابوغده، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۵۸. نيشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بى تا.
۵۹. هيثمى، على بن أبى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقيق: حسام الدين قدسى، قاهره: مكتبة القدسي، ۱۴۱۴ق.